

پرسش های فقهی و اصولی

عبدالله صدوقی

و پاسخ سیدعلینقی امین

□ یادداشت سردبیر

زنده یاد استاد سیدعلینقی امین در منشآت خود متن بسیاری از نامه های علمی و دینی مختلفی را که در طول سالیان به او فرستاده اند همراه با پاسخ خود به آن ها گردآوری کرده است. نامه ی زیر را یکی از دانشمندان اهل سنت به نام عبدالله صدوقی به وسیله ی یکی از دوستان مشترک یعنی مرحوم حسن علوی (مدیر کل فقید شرکت ملی تلفن ایران و عضو هیات مدیره ی بانک توسعه ی صادرات در ۱۳۳۴) که پسرعموی بزرگ علوی، (نویسنده ی معروف) هم بود، برای زنده یاد استاد امین فرستاده است. اینک اصل پرسش و پاسخ ها عیناً جهت استفاده ی اهل علم در این شماره به چاپ می رسد.

۱- نامه ی عبدالله صدوقی

بسم الله تعالی: اسلامیان پناها! به عرض عالی می رساند. این جانب علاقه ی شدید به فهمیدن کنه مطالب دینی دارم و اهل مطالعه هستم. کتب اصول را که مبنای استنباط احکام دین است مطالعه کرده ام. از آن جمله کتاب شرح عضدی و کتاب المعتمد ابوالحسین محمد بن علی و کتاب المحصول امام فخر رازی و کتاب مختصر الاحکام آمدی شافعی و کتاب المنتهی الاصول عثمان بن عمر مالکی و کتاب مختصر الاصول ابن الحاجب و کتاب شرح مختصر الاصول قاضی عبدالرحمن عضدی شافعی.

از کتب علمای امامیه کتاب تهذیب طریق الوصول الی علم الاصول مرحوم علامه ی حلی و کتاب منیه اللیب فی شرح التهذیب حمیدالدین و کتاب قواعد علامه حلی و کتاب تمهید القواعد شهید ثانی اعلی الله مقامه و کتاب دیگر آن مرحوم به نام مسالک الافهام فی شرح شرایع الاسلام و کتاب قوانین مرحوم میرزای قمی و کتاب فصول شیخ محمدحسین و کتاب منهاج الاصول فاضل نراقی و نتایج الاصول سید ابراهیم قزوینی و کتاب کفایة الاصول آخوند ملاکاظم خراسانی را دیده ام و همه ی این کتاب ها را کپی و نسخه ی بدل و شرح یکدیگر یافته ام؛ بنابراین اساس و مبنای استدلال و رویه ی کار علمای تسنن و علمای تشیع یکی ست و در باطن اختلافاتی با هم ندارند ولی در ظاهر از هم فاصله گرفته اند. فتوا به قتل یکدیگر می دهند، چنان که این جمهور، مرجع تقلید سنی ها فتوا به قتل شهید مرجع تقلید شیعیان داده و او را شهید کردند.

اشکال بنده در این زمینه که هنوز کسی جواب قانع کننده و مستدل به آن نداده و جناب آقای علوی که مورد احترام همه است مزده دادند

که جناب عالی با تبحری که در علم دارید با نهایت بزرگواری رفع اشکال خواهید فرمود، انشاءالله.

۲- متن پرسش های اصولی

این است که با کمال شرمساری از توضیح اوقات شریفه به عرض می رساند:

۱- علمای فریقین متفق القولند که باب علم مسدود است دلیل انسداد باب علم چیست؟

۲- می گویند قرآن قطعی الصدور است ولی ظنی الدلاله است. احادیث و اخبار هم ظنی الصدور است و هم ظنی الدلاله است:

۳- می گویند مسلمانان یا باید مجتهد باشند یا مقلد این تقسیم بندی از ناحیه ی کدام مقام شرف صدور یافته؟

۴- می گویند وظیفه ی مجتهد استفرغ وسع در تحصیل ظن به احکام شرع است و وظیفه ی غیرمجتهد هم عمل به ظن، گمان و تخمین ظن مجتهد است این وظایف را چه کسی به عهدی امت اسلام گذاشته و دلیل این امر چیست؟

۵- چرا علمای تسنن خود را مصوبه و علمای امامیه خود را مخطئه نامیده اند، در صورتی که هر دو در فتوایی که می دهند مدعی اند که: هذا ما آدی به ظنی و کل ما آدی به ظنی فهو حکم الله فی حق و حق مقلدی: دلیل مصوبه بودن آن ها و دلیل خطئی منسوب بودن این ها چیست. حق با کدام یک از این هاست به چه دلیل؟

۶- علت این که علمای تسنن تقلید میت را جایز می دانند و علمای امامیه جایز نمی دانند، چیست؟

۷- رای مجتهد که حکم خداست در حق خود او و در حق مقلدینش اگر واقعاً حکم خداست چرا اطاعت به این حکم برای عده ی واجب و برای عده ی حرام است به چه دلیل؟

۸- اگر واقعاً رای مجتهد حکم خداست چرا بعد از مردنش حکم خدا نمی باشد؟

۹- فتاوی مجتهدین ما انزل الله است یا نیست است اگر از احکام ما انزل الله است به چه دلیل و اگر ما انزل الله نیست به چه دلیل لازم الاجرا می شود؟

۱۰- اگر خدا و رسولش امر فرموده اند که باید اطاعت مجتهدین را نمود اگر بر گمان و تخمین مجتهدین عمل نکنیم، عبادت ما مقبول درگاه الهی نیست این امریه در کجا و به چه کیفیتی و به چه لطفی شرف صدور یافته؟

۱۱- تحصیل علم و یقین با احکام شرع محال است یا ممکن؟ اگر

حکم الله نیز همان وقت صادر می شود، جمعی از آن ها می گویند به عدد آرای مجتهدین احکام معلقه است و هر وقت مجتهد حکمی داد، حکم معلق تعلق به آن می گیرد و ضعف این دو مطلب آشکار است زیرا بنا بر قول اول خوانوند حکمی ندارد و بنا بر دوم برای یک موضوع خدا را چندین حکم معلق است و تازه حکم خدا تابع رای مجتهد است و می خواهند بالاخره بگویند حکم مجتهد حکم واقع و نفس الامری است و به این سبب خود را مصوبه می خوانند.

و اما علمای شیعه می گویند حکم واقعی و نفس الامری در حقیقت یکی است ما باید سعی و اجتهاد کنیم، اگر به واقع رسیدیم دو اجر برده ایم و اگر درک واقع نشده یک اجر برده ایم و اجر سعی و کوشش خود را یافته ایم؛ للمصیب اجران و للمخطی اجر واحد پس فعلاً تکلیف عمل به ظاهر همین حکم است، زیرا تکلیف مالا یطاق لازم می آید. لایکلف الله نفساً الا وسعها؛ و نیز قرآن: لیس للانسان الا ما سعی؛ و به ضمیمه ای آیهی من جاهد فینا لنهیدهنم سبلنا، مطلب تمام است که درک واقع خواهد شد، و لذا حق با شیعه است.

سوال ششم: علت این که علمای تسنن تقلید میت را جایز می دانند و علمای امامیه جایز نمی دانند چیست؟

جواب: اکثر علمای امامیه بقای بر تقلید میت را جایز می دانند، مگر قلیلی و این نیز شاید از باب احتمال اعلمیت زنده باشد. علاوه جمعی می گویند، اگر مسائلی را مقلد فرا بگیرد، برای عمل و قبل از انجام آن مجتهد بمیرد، چون مقلد الزام به عمل داشته، می توان در آن مسائل نیز بر تقلید میت باقی بماند.

سوال هفتم: مرقوم فرموده اید، رای مجتهد که حکم خداست در حق او و در حق مقلدینش اگر واقعاً حکم خداست چرا اطاعت به این

در یکدیگر کیفیت دیگری شرف صدور یافته :
 ۱- تحصیل علم و تبیین باطام شرع کامل است یا ممکن اگر حاصل است تقلید ساقط است . اگر ممکن است پس چرا در یک دلیل مجتهد مرقوم فرموده اند که سال تحصیل در مباح و در مفسد و تحقیق با رعایت زیاد و کوشش بسیار گمان میکند که گشت بد حکم خدا در رسول در سلسله سین این باشد . بالاخره اگر کسی که گمان نمی کند در آن شد آن حکم خود را در سلسله است درباره نظیرین در آن سلسله مجتهد دیگر درباره خود را در سلسله مجتهد دیگر بر دلیل مستحبات مستنداً رافع این اشکالات را بنظر آید . اگر کمالات او از آن گذشته باشد .

پس بسوالات محدود بحث : بسند عالی شاه الرزق : دانشمند مسلم در آنکه حضرت عالی اهل صلوات بوده و علاقه شد بدینجهت که مطالبات وینه دلیر بسیار شریف و نایب در راه قدم . سوالاتیکه مرقوم فرموده و پاسخ آنرا خواست اید قبل از شروع به صدور در ذکر مطالبی ناگزیرم :
 لکن در آنکه جناب کفای عوی در کتب سوره اقرام هر چه بوده و بنده از درود عثمان ایشام استخطا مبارک را رعایت نمودم و مکرر درود برای موت یکماه عازم مسازم فرمودم در باب سوالات بر اجماع باشد

بخش آخر پرسش ها و بخش اول پاسخ ها

حکم برای عدهی واجب و برای عدهی حرام است، به چه دلیل مجتهد نمی تواند به حکم خدا که مجتهد دیگر بیان می کند عمل نماید؟

جواب: در اصول احکام و کلیات آن ها جمیع مجتهدین موافقند در جزئیات فروع به عنوان احتیاط اختلاف رای و سلیقه پیدا می کنند که زیبایی به اصل حکم ندارد. مثلاً یکی می گوید اقل واجب در تسبیحات اربعه یک مرتبه است و دیگری می گوید بنا بر احتیاط سه مرتبه باید گفت: علاوه که یک نفر می تواند از چند مجتهد تقلید کند و عمل او صحیح هم باشد، مخصوصاً اگر بگویم تقلید اعلم واجب است و یک مجتهد در مسالهی نماز و دیگری در مسالهی روزه و دیگری در مسالهی حج اعلم باشد در هر حکم و مسالهی رجوع به اعلم در آن مساله می نماید و اگر در عرض هم باشند باز هم تبعیض ممکن است و اغلب در احتیاطات رجوع به غیر را نیز می دهند و حکم به صحت عمل یکدیگر می نمایند و نیز در باب حکومت و قضاوت در مرافعات اگر مجتهدی که نافذالحکم است، دعوا و امری در محضر او تمام شود، موافق حکم عموم علما و همه ی مجتهدین همان حکم لازم الاجراست و مرافعه ی دیگری بعد از آن بی حاصل بلکه حرام و مخالف شرع انور است، بنابراین سایر مجتهدین در این حکومت رای این مجتهد را مسلم داشته و همه پذیرفته اند.

سوال هشتم: فرموده اید اگر واقعاً رای مجتهد حکم خداست، چرا بعد از مردنش حکم خدا نمی باشد؟

جواب: پاسخ این سوال از جواب سوال ششم به خوبی فهمیده می شود در جواز بقا بر تقلید میت بالخصوص اگر مجتهد میت از مجتهدین زنده اعلم باشد، گفته اند واجب است بقا بر تقلید میت.

سوال نهم: فتاوی مجتهدین ما انزل الله است یا نیست؟ اگر از احکام ما انزل الله است به چه دلیل و اگر ما انزل الله نیست به چه دلیل لازم اجرا می شود؟

جواب: احکام به طور کلی ما انزل الله است، نزل به الروح الامین علی قلبک لتکون من المنذرين، بلسان عربی مبین. و آیهی: انا انزلناه قرآناً عربیاً لعلکم تعقلون و آیهی: انا نحن نزلنا الذکر و انا له لمحافظةون و نظیر این آیات و چون ماخذ استنباط و استخراج احکام برای فقها قرآن است، پس آن چه را که حکم کنند ما انزل الله است و به همین دلیل لازم الاجراست و رد بر آن ها رد بر خداست، الراد علیهم کالراد علینا و الراد علینا فهو علی حدالشک باله، و به دلیل دیگر از قبیل مقبوله و غیر آن، مثلاً قرآن به طور کلی می فرماید: اقیموالصلوة، دیگر نماز صبح دو رکعت و مغرب سه رکعت و بقیه چهار رکعت ساکت است، مقلد کجا عام و خاص و مطلق و مقید و مجمل و مفصل و محکم و متشابه می داند و نیز در فهم احادیث صحیح از سقیم و عرضی اخبار بر آیات و تطبیق از کجا می داند و اگر همه به دنبال آن بروند امور زندگی همه مختل و عسر و حرج لازم می آید. ان الله یرید بکم الیسر و لایرید بکم العسر؛ و تکلیف هم ساقط نیست؛ پس اگر دیگری پیدا شود که به این مقام برسد، بر مکلف لازم است وظیفه ی خود را از او اخذ کند. و للعوام ان یقلدوه؛ فاستلوا اهل الذکر و امثال این ها نیز دلیل بر صحت مدعاست.

سوال دهم: اگر خدا و رسولش امر فرموده اند که باید اطاعت مجتهدین را نمود و اگر بر گمان و تخمین مجتهدین عمل نکنیم عبادت ما مقبول درگاه الهی نیست، این امریه در کجا و به چه کیفیتی و به چه لطفی شرف صدور یافته؟

